

فرشته حضرتی بتی که قربانی ستم ملی میشود

اخیرا خانم فرشته حضرتی یکی از بلند گویان جبهه به اصطلاح ملی با همکار لندنی اش هارون امیر زاده دست به تبلیغات زهر آگین و تفرقه میان اقوام برادر افغانستان شروع کرده است. تاکید این خانم بر آنست که گویا ملالی میوند وجود نداشته و به نام او تاریخ را یکعده به اصطلاح خودش فاشیست جعل کرده اند. این خانم که چند روز قبل بلبل خوشخوان رادیویی بنام پیام زن بود حالا یکی و یک بار علیه زنان مبارز و اسطوره های ملی قد بر افراشته و تا میتواند عقده های سر خورده خود را میترکاند.

تاکید این خانم بیشتر از همپیمان های سیاسی اش بر این است که علامه استاد عبدالحی حبیبی و محمد گل مهمند افغانستان را به اقوام دیگر جهمی ساختند. آنان تاریخ را جعل کردند. آنان اقوام دیگر را زیر شکنجه و استثمار قرار داده اند. و بلاخره تمام معضلات و ناهنجاری های امروزی افغانستان را بدوش یک قوم انداخته و خود و دوستان شان را بیگناه میدانند. ایشان عقیده دارند که تاریخ افغانستان تا هنوز مورد نقد علمی قرار نگرفته و معیار های علمی؟! برای صحت و تقم تاریخ افغانستان وجود ندارد، و در فرجام اظهار عقیده مینماید که غنماندی یک فرهنگ را تولیدات روزمره آن در معرض تماشای قضاوت میگذارد... فکر میکنم تمام لب و لباب اندیشه های بیمار این خانم همین است که به تولید روز مره فرهنگ و نمیدانم تمدن از هر گوشه به نام خود افتخار کمایی کنیم وبس.

۱- در مورد خود خانم فرشته حضرتی باید اظهار کرد که شخصیت ایشان در مقایسه به شخصیت های ملی و میهنی ما چون علامه عبدالحی حبیبی، جناب اعظم سیستانی که آماج حملات شان است خیلی کوچک و با هیچ ترازویی قابل پیمایش نیست. علامه عبدالحی حبیبی شخصیت ملی و بین المللی، شاعر، مورخ، استاد و دارای شخصیت چندین بعدی بوده و آقای سیستانی که تاریخ نگاری ایشان بر اساس اسناد موثق از منابع و مواخذ معتبر است را نمیشود با شخصیت خانم فرشته حضرتی مقایسه کرد و بهتان این خانم خمیر خشکی است که در تندور نمیچسبد. خانم فرشته حضرتی بهتر است دنبال پروژه های بد نام هارون امیر زاده دوست دوران جوانی و بصیر کامجو را رها نموده و برای آزادی زنان میهن ما از چنگال ستم های گوناگون مبارزه کنند. برای یکزن افغانستان حالا فرقی نمیکند که پشتون باشد تاجیک و یا هزاره خیلی شرمناک است که از یک اسطوره زن در تاریخ خود انکار کند و این یک بیحرمتی به نام زنان افغان است که فرزندان خوشنام شان روزی و روزگاری صاحب یک امپراطوری بزرگ بودند که در آن آفتاب غروب نمیکرد. من برای خانم فرشته حضرتی پیشنهاد میکنم که بهتر است تحقیقات خود را از مبارزات آتشین قهرمان خود در پنجشیر و سرمایه های باد آورده به نام های ولی مسعود و ضیاء مسعود شروع کنند و اگر خواسته باشند میتوانند از خواهر خود هم بعضی از مسایل خصوصی را بشنوند. البته این یک طنز تلقی نشود اگر این خانم عزیز بدانند که به نام مسعود کدام نوع تجارت ها در دوبی، کانادا، لندن و شارژ صورت میگیرد و کدام سوپر مارکیت های دوره مال احمد ضیا و احمد ولی است. نام خود را در تاریخ برای همیشه زنده خواهند گذاشت. بهتر است از ارتباطات رسول رهین با باند شمال و شورای نظار چیزی کشف کنند و آنرا به هموطنان خود افشاء نمایند و اگر راستی از سیاست و از جامعه چیزی به چانه دارند حقایق روزانه وطن را به همپیمان خود بنویسند.

من به حیث یک بیطرف و یک رنج دیده از دست این همه اخوانی های بیرحم، پول پرست، آدمکش، وطنفروش و نوکر آس آی پاکستان را به محمد گل مهمند چه؟ به عبدالرحمن خان چه و به احمد شاه بابا چه؟ آنان هر چه بودند وطنی را به شما سپردند که داری سرحدات معین و نظام مشروع بود و امنیت در آن برقرار... ولی شما فرزندان ناخلف روزی نیست که برای فروش آن بازار مکاره نسازید. روزی نیست که فرزندان آن را آماج بمبارد های امریکا و انگلیس نسازید. شما خود را نمیتوانید به دیگران مقایسه کنید زیرا امتحان سپری شده و تاریخ مصرف شما ختم است.

۲- خانم فرشته حضرتی چرا یکی و یکبار از یک انانسر عادی رادیوی خود پرداخته بیک سیاستمدار تبدیل شده است. جای گمان زنی نیست که فرشته حضرتی از همه زنانی که پا به عرصه مبارزه و وطنخواهی گذاشته شده اند زیادتر زیر ضربه قرار گرفته است. در مقایسه به همه زنان شاعر، نویسنده و صاحب نظر فرشته حضرتی در سایت ها و صفحات انترنت نام بد کمایی کرده است. اگر به نوشته های گوناگون در گوگل به نام این خانم مراجعه کنی از دوران تحصیلات اش در ماسکو شروع و تا قرار گرفتن پشت میکروفون رادیو چیزهای گفته اند که بروی نان بگذاری سگ قبول نمیکند. مسلما که این خانم برای جبران این همه میخواهد نامش را بزرگ ساخته و روحیه خوانندگان را به جهت دلخواه اش تغییر جهت دهد. ببخبر ازینکه قضاوت مردم نه بر اساس گفته ایشان بلکه از اعمالی است که از او سر زده و سر

میزند. اینکه او میگوید ملالی میوند نبوده میخواد خودش را بجای ملالی میوند قرار دهد و به اصطلاح به سایه شتر راهپیمایی کند.

برای این خانم عزیز باید گفت: اگر در زمان ملالی میوند انترنتی می بود و هزاران سایت انترنتی شاید یکی مینوشت که بلی ملالی میوند در روسیه تحصیل کرد و بعد به سویدن رفت و در آنجا با خانواده های قهرمانان پیوند حاصل کرد و یکبار نادیده و ناشنیده شیفته این قهرمانان ملی شده و تا توانست برایش شعر و نودی گفت و بیرق اش را حتی بعد از افول آن به دست گرفت و برایش محافل گوناگون ساخته و گلو پاره کرد.

۳ - خانم عزیز با پر رویی مینویسند: ... واقعیت این است که تاریخ افغانستان مملو از اساطیر و مشاهیر جعلی میباشد که برای توجیه سیادت قومی جعل شده و بصورت تحمیلی در فهرست افتخارات تاریخی مردم قرار گرفته اند...

برای هر هموطن مبارز و نیکنام ما این قلم فرسایی یک دشنام زنده است. درست مثل جعلیاتی که رهبر ستمی های فرومایه لطیف پدرام اظهار داشته است. این خانم از یکطرف به نام حبیب الله کلکانی افتخار میفروشد و او را مستحق مقبره مرمرین میداند و از طرف دیگر قاتل یکهزار مردم افشار را قهرمان میداند و از طرف دیگر اساطیر و مشاهیر وطن اش را دروغین معرفی میکند. خوب من میگویم در کشاکش جنگ برای آزادی وطن از چنگال روس ها مادرانی فرزندان خود را کفن پوشانیدند و به جبهه فرستادند. این مادران نه تنها از پنجشیر بلکه از گوشه گوشه افغانستان بودند. فرزندان شان باخون پاک خود درس آزادی را به دیگران دادند. بلی زنان ما با گرفتن تفنگ به سنگر ها شتافتند و تا هنوز این پروسه جریان دارد. مگر نمیشد که این خانم از زندگی ایشان در افغانستان تحقیقی بکند. چرا در سویدن نشسته است و نمیداند که نوعروسان ما با هزار آرزو و امید زیر آوارهای گلی مدفون می شوند. مگر او یک زن نیست و اگر زن میبود باید حتما در سویدن زندگی میکرد؟ خانم عزیز زمانی که من در جبهه بکورا در سال ۱۳۶۴ علیه عساکر متجاوز روس میجگیدم به یک خانم با همین سن های شما بر خوردم. او شوهرش را از دست داده بود. وقتی من و دوستانم عزم حمله به پسته های جدید التاسیس روس ها را داشتیم. با دست خودش قران پاک را بالای سر همه ما گذاشت و با لهجه یک فرشته برای ما بشارت پیروزی را میداد. من که گاهی بخاطر ندارم اسم او چیست و از کدام قوم و قبیله است. بلی شما و دوستان لندنی شما فراموش کرده اید که همان مادران و همان اسطوره های جهاد بودند که وطن را از شر روس های ظالم خلاص کرده و شما را پیروز ساختند.

۴ - اگر شما نام نیکی میداشتید و آنگاه بر ملالی میوند توهین نموده و او را قبول نمیداشتید گپی نبود. برای خدا. یکلحظه شما و تمام اعضای فامیل های مجاهد شما سر بگریبان خود کنید. از سرک تا پچک شما در دوبي، کانادا، لندن، شارجه و المان زندگی میکنید. زنان اسطوره دوستان شما از صبح تا شام با ماتیک و سرخه و سفیده ساعتیری میکنند. از آخرین مد های روز پیروی نموده و کاکل پرانی مینمائید ولی شما نماینده آنان هستید و صدای خود را بیشرمانه به نام زن افغان بلند میکنید. اگر فقر فرهنگی اینست که خواهران ما و زنان افغانستان نمیتوانند پهلوی تیلوژیون بنشینند، از انترنت استفاده ببرند و در خیابان های لندن، تورنتو، شارجه و.. بخرامند و در محافل شب نشینی به نام این و آن دستک پرانی کنند و لب های خود را سرخ و کیسوان خود را با نرم کن المانی بشویند و عطر کوبکو بزنند و دلها را در دلخانه جوانان آب کنند. مورد قبول همه ملت ماست و تا باد چنین باد! زن افغان بر خلاف تبلیغات زهر آگین شما با وصف تنگدستی، فقر و بیچارگی در میان کوهپایه های هندوکش، بابا، سپین غر، سلیمان و در وادی های کویری اسطوره میشود، اسطوره پرورش میدهد و قهرمان میسازد، تنگی نیست. اینست زندگی، اینست مبارزه و اینست قهرمانی... بلی کاروان به راه خود ادامه میدهد.

بزودی من نوشته تحقیقی خود را زیر نام طالبان فرزندان تنی برهان الدین و سیاف را تکمیل و در انترنت میگذارم. درین نوشته هموطنان من متوجه خواهند شد که رد پای طالبان از دره پنجشیر است و سرمایه ابتدایی آن از بانک های امارات از حساب برهان الدین ربانی و عربستان سعودی بیرون شده است. حقایق را نمیشود با چند تهمت و افتراء پوشید. بگذار جهانیان بدانند که سرویس های استخباراتی انگلیس و پاکستان به مشوره مسعود و ربانی و سیاف باعث ظهور طالبان شد. اما اختلافات بعدی بر سر رهبری و زمامداری میان طالبان و مسعود ربانی کانال تازه برای هجوم گسترده القاده و وهابیت بسوی افغانستان باز کرد. آنگاه دیگر دیر شده بود که چوکی داران حکومت در کابل بتوانند آنرا کنترل کنند...